جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۱۶۷-۱۹۸
Journal of Comparative Hadith Sciences, Spring and Summer 2023, 10(18), P:167-198

Critical Analysis of the Quranic Interpretive and Narrative Approach of Madelung on the Succession of the Holy Prophet *

Seyyed Mohammad Soltani[1] and Bagher Riyahi Mehr[2]

Abstract

The issue of the succession of the Holy Prophet is one of the most important and distinguishing aspects of Shiite Islam compared to other Islamic sects. This paper employs a descriptive-analytical method with a critical approach to examine the Quranic approach of Wilferd Madelung on the issue of the succession of the Holy Prophet (with a focus on the interpretive and narrative sources of both sects). Madelung initiated this movement in his book "Succession to Mohammad," which was published in 1997 and soon became a significant reference in this discussion. In the introduction to his book titled "Familial Relationships and Prophetic Families in the Quran," he extensively examines the role and importance of the Prophet's progeny in confirming, establishing, and continuing their mission and guidance. He demonstrates that, according to the Quran, the successors of the prophets are chosen from among their families and appointed by them, and the Holy Prophet had no intention other than this. Despite the relatively recent and delayed studies in Shi'a studies and Shi'a research activities, addressing the issue of Imamate (leadership) is of greater necessity compared to other raised issues. The study of opinions and views of interpreters from both sects regarding the interpretation of the verse of "Wilayah" (guardianship) indicates that they generally have two main perspectives based on Verse 55 of Surah Al-Ma'idah: 1. Most Sunni interpreters understand the term "wali" in the verse to mean friend and supporter, and based on this, they consider guardianship in the verse as absolute and inclusive of all believers. 2. Shi'a scholars do not merely understand the term "wali" to mean love and support, and they perceive such a meaning to conflict with other verses. They believe that in addition to love, this term encompasses social and political authority, and support is one of its outcomes. Based on the meaning of "wali" in the verse and the excessive (mutawatir) narrations, which attribute the revelation of the verse to the guardianship of Imam Ali, Shi'a interpreters consider the noble verse as Quranic evidence of the guardianship and Imamate of Imam Ali.

Keywords: Quranic Approach Of Wilferd Madelung, Succession to The Prophet, Shi'ism, Imam Ali, Interpretive and Narrative Sources Of Both Sects, Heinz Halm, Henri Laoust, Etan Kohlberg, Henry Corbin.

---

*. **Date of receiving**: 03/03/1401 (May 23, 2022), **Date of approval**: 02/07/1401 (September 24, 2022).

1. PhD in Islamic History, Bagheral Uloom University ; (peace be upon him), Researcher at Imam Athar Institute (peace be upon him); (s.mohammad.soltani@gmail.com).

2. Assistant Professor, Department of Comparative Quran Studies, Al-Mustafa International University (Corresponding); (dr.riahi@chmail.ir).

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۱۶۷-۱۹۸
Journal of Comparative Hadith Sciences, Spring and Summer 2023, 10(18), P:167-198

مقاله علمی ـ پژوهشی

نقد تفسیری و روایی رویکرد قرآنی مادلونگ پیرامون جانشینی پیامبر اکرم(ص)*

سید محمد سلطانی[۱] و باقر ریاحی‌مهر[۲]

چکیده

مسأله جانشینی پیامبر اکرمﷺ از مهمترین مسائل صدر اسلام تا کنون و اصلی‌ترین وجه تمایز تشیع با سایر فرق اسلامی بوده است. نوشتار حاضر با بهره‌جستن از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی به بررسی رویکرد قرآنی ویلفرد مادلونگ به مسأله جانشینی پیامبر اکرمﷺ (با تأکید بر منابع تفسیری و روایی فریقین) می‌پردازد. آغاز این حرکت توسط مادلونگ در کتاب جانشینی محمدﷺ بوده است که در ۱۹۹۷ منتشر و به‌زودی به عنوان یک مرجع مهم در این بحث شناخته شد. او در مقدمه کتابش تحت عنوان «حقوق خویشاوندی و خاندان‌های پیامبران در قرآن»، به بررسی نسبتا مفصّلی دربارهٔ نقش و اهمیت خاندان انبیاء در تأیید، تثبیت و ادامه مسیر رسالت و هدایت ایشان، پرداخت و نشان داد که مطابق نظر قرآن، جانشین پیامبران از میان خاندان ایشان و توسط خود آنها صورت می‌پذیرد و پیامبر اکرمﷺ نیز قصدی جز این نداشته است. علی‌رغم جدید و متأخربودن مطالعات شیعه‌شناسی و فعالیت‌های شیعه‌پژوهی، پرداختن به مسئله امامت نسبت به دیگر مسائل مطرح از ضرورت بیشتری برخوردار می‌باشد. مطالعهٔ آرا و نظرات مفسران فریقین دربارهٔ تفسیر آیه ولایت، نشان‌دهندهٔ این است که آنان بر اساس آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده دربارهٔ ولایت و امامت امام علی‌علیه‌السلام، دو دیدگاه کلی دارند: ۱. بیشتر مفسران اهل‌سنّت واژهٔ «ولیّ» در آیه را به معنای دوست و یاور می‌دانند و بر همین اساس ولایت در آیه را مطلق و آن را شامل تمام مؤمنان به شمار آورده‌اند؛ ۲. شیعه لفظ «ولیّ» را صرفاً به معنای محبت و نصرت نمی‌داند و چنین معنایی را در تعارض با آیات دیگر دانسته و معتقد است این واژه علاوه بر محبت، متضمّن حاکمیت اجتماعی و سیاسی است و نصرت از نتایج آن است. مفسران شیعه، بر اساس معنای «ولیّ» در آیه و نیز بر مبنای روایات متواتری که سبب نزول آیه را ولایت امام علی‌علیه‌السلام نقل کرده‌اند، آیه شریفه را دلیل قرآنی ولایت و امامت امام علی‌علیه‌السلام بیان می‌کنند.

واژگان کلیدی: رویکرد قرآنی ویلفرد مادلونگ، جانشینی پیامبرﷺ، تشیع، امام علی‌علیه‌السلام، منابع تفسیری و روایی فریقین، هاینس هالم، هنری لامنس، اتان کلبرگ، هانری کُربن.

---

*. **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ و **تاریخ تأیید:** ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، پژوهشگر مؤسسه ائمه اطهار(ع) ؛ (s.mohammad.soltani@gmail.com).

۲. استادیار گروه مطالعات تطبیقی قرآن، جامعة المصطفی ص العالمیه، (نویسنده مسئول)؛ (Dr.riahi@chmail.ir).

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی ، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۱۶۷-۱۹۸
نقد تفسیری و روایی رویکرد قرآنی مادلونگ پیرامون جانشینی پیامبر اکرم(ص)ﷺ
سید محمد سلطانی و باقر ریاحی‌مهر

مقدمه

امامت به‌خاطر نقش تعیین‌کننده و جایگاه ویژه‌اش، بنا بر نقل بعضی از بعضی از فرق‌نویسان، اولین مسئله اختلافی و جنجال‌برانگیز بعد از رحلت حضرت رسولﷺ در جامعه اسلامی بوده است (شهرستانی، ۱۳٦٤: ۲٤؛ اشعری، ۱٤۰۰: ۹). اهمیت مسئله امامت از آنجا ناشی می‌شود که در قرآن، علاوه بر مشروط‌شدن مقام امامت به عدم ظلم (بقره: ۱۲٤) و از سر گذراندن ابتلائات بسیار (جوادی آملی، ۱۳۸٤: ۲۲۰/۳)، اطاعت از امام نیز در عرض اطاعت از خدا و رسولش قرار داده است (نساء: ۵۹).

هرچند پرداختن به مسئله امامت، مانند سایر مسائل اسلامی، به‌علت شرایط خاص سیاسی - اجتماعی در دورهٔ نخست از تاریخ اسلام، امری فراگیر نبوده، اما دوره‌های بعد، در بعضی از تفاسیر مهم فریقین، امامت مشروط به ترک ظلم دانسته شده است. (زمخشری، ۱٤۰۷: ۱۸٤/۱؛ طبرسی، ۱۳٦۰: ۳۵/۲؛ سیوطی، ۱٤۰٤: ۱۱۸/۱). علاوه بر شرط مذکور، قرار گرفتن اطاعت از امام در کنار اطاعت از خدا و پیامبرﷺ بیانگر جایگاه برجسته آن در میان مسائل اسلامی است.

درون‌دینی بودن مسئله امامت موجب بی‌توجهی پیروان سایر ادیان به آن شده و صرفاً با نگاهی کلی، دربارهٔ اسلام و مذاهب تحقیق کرده‌اند. بعد از جنگ‌های صلیبی، نگرش کلی جوامع غربی به اسلام موجب شد شیعه از مذاهب مهم اسلامی تلقی نشود؛ بنابراین، اکثر پژوهش‌ها دربارهٔ اسلام سنی بوده است. سید حسین نصر با اطلاع از نقایص چنین روشی، در مقدمهٔ «شیعه در اسلام» می‌نویسد: «در آثار اروپایی موجود، «تشیع» به صورت یک فرقه فرعی معرفی شده و با تقلیل علت وجودی آن به یک نزاع صرفاً سیاسی و اجتماعی، کمتر به علل دینی پیدایش شیعه، توجه شده است؛ حتی در تحقیقات مربوط به شیعه، با اختصاص بیشتر آن به اسماعیلیه، امامیه در حد این فرقه دانسته شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲).

هاینزهالم در کتاب تشیع می‌نویسد:«هنوز از شیعه به عنوان مذهبی مستقل، تحقیقاتی خارج از چارچوب مطالعات کلی اسلام انجام نشده است. مطالعه تطبیقی ادیان، به تازگی شناخت تشیع را آغاز کرده است» (هیانس هالم، ۱۳۸۵: ۱۹).

البته در دهه‌های اخیر فعالیت‌های شیعه‌پژوهشی در بین مستشرقان رواج یافته است. به‌نظر می‌رسد، رویکرد جدید غربیان در شیعه‌پژوهی، ناشی از تأثیر فکری - عقیدتی شیعه، در سطح منطقه و بین‌الملل باشد. لتان کلبرگ در این باره معتقد است: «در قرن هفدهم، تحقیقات محققان اروپایی دربارهٔ علی بن ابی‌طالبؑ تنها به‌عنوان شخصیت برجسته ادبی و چهره سیاسی اسلام گسترش یافته است، نه به عنوان بیانگذار تشیع... . در نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه بعد انقلاب اسلامی در ایران، مطالعات دربارهٔ تشیع امامیه افزایش چشم‌گیری داشته است».

علی‌رغم جدید و متأخر بودن مطالعات شیعه‌شناسی و فعالیت‌های شیعه‌پژوهی، پرداختن به مسئله امامت نسبت به دیگر مسائل مطرح، فراگیرتر بوده است، به طوری که مستشرق برجسته‌ای مثل «لیندا کلارک» بخشی از رساله دکتری‌اش را به مسئله امامت اختصاص داد، بخشی از پژوهش‌های «اتان کلبرگ» مربوط به امامت شیعی است و نیز مادلونگ در اثری جداگانه با عنوان جانشینی حضرت محمدﷺ، به حقانیت امامت حضرت علی‌ؑ اشاره کرده است (سلطانی، ۱۳۹۷، ص۲۳).

الف. مفهوم‌شناسی امامت

یکی از مهم‌ترین مواضع اختلاف بین شیعه و اهل‌سنّت در مسئله امامت که سایر مواضع اختلاف، به‌نحوی به آن برمی‌گردد، تصوری است که آنها از امامت ارائه می‌کنند. منشأ بسیاری از اختلاف‌نظرها در باب امامت، در واقع به اختلاف در مقام تصور برمی‌گردد. اینکه بحث از امامت، به اصول مربوط است یا به فروع؟ امامت، مسئله‌ای فقهی است یا کلامی؟ نصب امام، واجب است یا نه؟ وجوب نصب امام، بر خداوند است یا مکلَّفان؟ و اوصاف و شرایط امامت، کدام است؟ همه بر تصور ما از امامت استوار است.

گرچه «امام» در لغت به معنای مقدّم، طریق، قیّم (واسطی زبیدی، ١٤١٤: ٣٤/١٦) به‌کار رفته است اما معنای نزدیک به بحث امام، چنانکه لغویان زیادی به آن تصریح کرده‌اند، عبارت‌اند از:

– «هرکسی که به وی اقتدا شود، پس او امام است و نبیﷺ امام امت است و خلیفه امام مردم و قرآن امام مسلمانان و مصحفی که در مساجد قرار داده می‌شود نیز امام نامیده می‌شود» (فراهیدی، ١٤٠٩: ٤٢٨/٨).

– «کسی که به وی اقتدا شود و در امور مقدّم گردد» (صاحب بن عباد، ١٤١٤: ٤٦٠/١٠؛ ابن فارس، ١٤٠٤: ٢٨/١).

– «هر آنچه بدان اقتدا شود، چه انسانی باشد که به گفتار و عملش اقتدا شود، چه کتاب باشد و چه غیر آن، خواه به حقّ فرا بخواند یا به باطل» (راغب اصفهانی، ١٤١٢: ٨٧)

– «هر آنچه قومی بدان اقتدا کنند، چه رئیس و چه غیر آن، بر مسیر درست باشند یا بر ضلالت» (واسطی زبیدی، ١٤١٤: ٣٣/١٦).

تعریف اصطلاحی امامت نیز در نزد اکثر متکلمان مسلمان بسیار مشابه است. غالب علمای اسلام «امامت» را ریاست عامه بر مسلمانان در امور دنیا و دین به‌صورت جانشین و نائب از طرف پیامبرﷺ تعریف کرده‌اند؛ اما همان‌طور که مرحوم لاهیجی اشاره کرده، شباهت ظاهری تعریف‌های شیعه و

اهل‌سنّت نباید سبب این پندار شود که حقیقت امامت نیز در نزد این دو یکسان است و تنها اختلاف در مصادیق آن است. باعث تعجب است که تعریف مذکور برای امامت مورد اتفاق ایشان است؛ در صورتی که هیچ‌یک از بزرگان شیعه و اهل‌سنّت به امور ذکرشده در این تعریف پایبند نیستند. چون ریاست در امور دین متوقف بر شناخت دین است، در حالی که ایشان عالم‌بودن را شرط نکرده‌اند و مدعی نیستند که هیچ‌یک از ائمه ایشان عالم به جمیع امور دین بوده‌اند.

همچنین ریاست در امور دین متوقف بر عدالت است و ایشان آن را نیز شرط نکرده و تصریح به عدم اشتراط این دو امر در بیشتر کتب وی موجود است، ازجمله در «شرح المقاصد» آمده است: یکی از اسباب انعقاد خلافت، قهر و غلبه است به این معنی که وقتی کسی با قهر و غلبه منصب امامت را به دست آورد، حتی بدون بیعت، اگرچه فاسق یا جاهل نیز باشد، خلافت او جایز است؛ چنانچه گفته شده است: «**و یجب طاعة الإمام ما لم یخالف حکم الشّرع سواء کان عادلاً أو جائراً**» (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص٤٦٢-٤٦٣).

با وجود تشابه ظاهری تعریف‌های امامت، حقیقت این مسئله در میان اهل‌سنّت و شیعه متفاوت است. امامت در مفهوم سنّی، تداوم نبوّت نبوده، بلکه به‌منزله تئوری حکومت در جامعه دینی است که یا به تفکیک دین از سیاست می‌انجامد و یا به ابرازکردن دین برای سیاست می‌رسد که هر دو تجربه در تاریخ دولت‌های اسلامی اهل‌سنّت رخ داده است.

در صورتی که امامت در مفهوم شیعی آن، تداوم نبوت نبی خاتمﷺ بوده و هدایت الهی و عدالت اجتماعی، از وظایف عمده اوست. بر این مبنا، شیعه معتقد است که ائمه باید معصوم باشند و اقوال و رفتار آنها، عین دین است؛ مانند اقوال و رفتار پیامبر گرامیﷺ که می‌تواند منشأ استنباط احکام فقهی و عقاید کلامی باشد.

مفهوم شیعی امامت، برخلاف تصوّر آن نزد اهل‌سنّت، بر تقسیم انسان‌ها به دو گروه انسان هادی و انسان هابط مبتنی است. انسان هابط (سقوط‌یافته)، انسانی است که مورد خطاب «**اهبطوا إلی الأرض**» قرار گرفته و به ماده و طبیعت (زمین)، تبعید شده است، در حالی که آمدن انسان هادی، از مقوله هبوط و سقوط نیست، بلکه از مقوله فرستاده‌شدن و مأموریت (و به اصطلاح کلامی، از مقوله لطف الهی) است. مأموریت برای هدایت که جامع تزکیه و تعلیم و تربیت و سیاست است؛ یعنی ساختن فرد و جامعه؛ این ارسال و مأموریت از جانب خداوند متعال، یا بی‌واسطه (پیامبران) یا باواسطه (اوصیا و ائمهﷺ) است. متکلمان شیعه، بر اساس چنین تصویری از امامت، بر الهی و آسمانی‌بودن آن تأکید دارند، همان‌گونه که انسان هابط نمی‌تواند پیامبر را انتخاب کند، نمی‌تواند وصیّ پیامبر را نیز انتخاب کند (سلطانی، ۱۳۹۷: ٤٤ - ٤٦).

در ادامه جزئیات بیشتری از نظر شیعه و اهل‌سنّت نسبت به ماهیت و حقیقت امامت بیان می‌شود:

۱. امامت از نگاه شیعه

از منظر شیعیان، امامت دارای خصائصی است (همان، ۷۷ – ۱۰۰) که عمده آن عبارت‌اند از:

– امامت، اصلی از اصول دین است؛

– امامت، تداوم نبوّت است و فلسفه بعثت پیامبران با فلسفه نصب و تعیین امام، یکی است و همان علت‌هایی که دلالت بر رسالت پیامبران از جانب خداست، بر امامت امامان پس از پیامبر نیز دلالت داشته و از طرف خداست؛

– امام، مصداق لطف الهی و ارسال وی، به اقتضای ذات الهی بر خداوند واجب است؛

– امامت و جانشینی پیامبر اکرمﷺ تنصیصی از جانب خداوند و فراتر از گزینش مردم است؛

– امامت، آخرین مرحله سیر تکاملی انسان است؛

– بقاء و کمال دین در گرو وجود امام است؛

– امام، علاوه بر ریاست امور اجتماعی مسلمانان، هدایت معنوی و تربیت استعدادهای بشری را نیز عهده‌دار است؛

– امامت، یگانه راه خدا و شناخت امام، اساس خداشناسی است؛

– امام، واسطه فیض و جهان هستی، وابسته به وجود امام است؛

– شناخت امام، واجب و عدم آن موجب ضلالت و مرگ جاهلیت است؛

– اطاعت امام واجب و در ردیف اطاعت خدا و پیامبرﷺ است (مفید، ۱۳۷۱: ۱۲۲؛ بحرانی، ۱٤۰۵: ۱۲؛ علامه حلی، ۱۳٦۵: ٤٦؛ حسینی میلانی، ۱٤۳۸: ۳۲؛ سبحانی، ۱۳۷٦: ۸٦؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۱۹٦؛ فاضل مقداد، ۱٤۲۲: ۳٤).

به‌مقتضای موارد بالا، ویژگی‌هایی چون «عصمت»، «علم به کتاب و سنت» برای امام ضروری است. به این خصائص در روایات ائمه طاهرین: تصریح شده است. نمونه کاملی از آن، روایتی است که ثقةالإسلام کلینی از امام رضاؑ نقل نموده است (کلینی، ۱٤۰۷: ۱۹۸/۱–۲۰۱) ایشان پس از بیان انحصار امامت در حضرت علیؑ و فرزندانش، به توضیح مفصّلی در منزلت امام پرداخته و خصائص فوق را بیان نموده‌اند. امام رضاؑ ویژگی‌های منحصربه‌فرد و جایگاه ویژه امامت را عمده دلیل تنصیصی‌بودن این جایگاه می‌دانند. امری که مؤید مطالب پیشین است که تفاوت دیدگاه شیعه و اهل‌سنّت دربارۀ حقیقت امامت، دلیل عمده سایر اختلافات ایشان دربارۀ این موضوع است.

از دیدگاه شـیعیان، با توجه به حقیقت امامت و «لطف» بودن آن، امام و جانشـین پیامبر اکرمﷺ می‌بایسـت توسـط خود ایشـان معرفی شـود. البته به تعبیر دقیق‌تر باید گفت: این خداسـت که جانشـین پیامبر اکرمﷺ را تعیین می‌نماید، نه خود ایشان.

۲. امامت از نگاه اهل‌سنّت

در مکتب اهل‌سنّت امامت به‌طور کلی واجد ویژگی‌های ذیل است:

مقام امامت، یک مقام فرعی و اجتماعی و مسـئله‌ای فقهی اسـت؛ نه کلامی. میر سـید شـریف جرجانی در شـرح مواقف می‌نویسـد: «برخلاف نظر شـیعه، امامت از اصـول دین و اعتقادات نیسـت، بلکه در نظر ما از فروع احکام و متعلق به افعال مکلفان است؛ چراکه بنا بر ادلهٔ نقلیه نصب امام بر امت واجب است و ذکر آن در علم کلام فقط به‌خاطر تأسی به گذشتگان بوده؛ چراکه عادت ایشان ذکر این مبحث در پایان علم کلام بوده است» (جرجانی، ۱٤۳۳: ۳۷٦/۷).

وظایف امام صرفاً در حوزهٔ امور مدیریتی مانند تأمین عدالت اجتماعی، امنیت و گسترش اسلام در جهان طبق حدود الهی است (قاضی عبدالجبار، ۱٤۲۲: ٥۰۹). اهل‌سنّت برای توجیه تفاوت گسترده شیوه‌های به قدرت رسیدن خلفا در تاریخ اسلام، شیوه روی کار آمدن خلفای پیشین را ملاك و ضابطه انتخاب خلیفه قرار داده‌اند؛ به‌عنوان مثال چون خلیفه نخسـت، با بیعت گروهی روی کار آمد، یکی از راه‌های گزینش امام را بیعت گروهی می‌دانند و از آنجا که خلیفه دوم به‌وسـیله خلیفه پیشـین، زمام امور را به دست گرفت، تعیین امام قبلی را یکی دیگر از راه‌های انعقاد امامت می‌شـمارند و چون خلیفه سـوم پس از شـورای شـش‌نفری، جامه خلافت را بر اندام کرد، انتخاب خلیفه از طریق شـورا را راه سـوم برای انعقاد امامت معرفی می‌کنند و از آنجا که خلفای بعدی، با قهر و غلبه، مقام خلافت را به دست گرفتند، یکی دیگر از راه‌های انعقاد خلافت را قهر و غلبه تصـوّر می‌کنند و با این اسـتدلال، امویان، مروانیان و عباسیان و در قرون اخیر، عثمانیان و مانند عبدالحمید عثمانی را خلیفه پیامبرﷺ می‌دانند.

ویژگی‌های امام در نزد اهل‌سنّت عبارت‌اند از:

- قرشی بودن (باقلانی، ۱٤۱٤: ٤۷۱).

- داشـتن علم، لااقل در حد یک قاضـی (همان، ٤۷۲) یا به‌اندازه‌ای که بتواند به اقوال علما مراجعه و قول ضـعیف را از قوی تشـخیص بدهد (قاضـی عبدالجبار، ۱٤۲۲: ۷٥۰) و یا در اصـول و فروع، مجتهد باشد (جرجانی، ۱٤۳۳: ۳۷٦/۸).

- آشـنایی بر تاکتیک‌های جنگی و اداره سپاه و توانایی حفظ مرز و صیانت مرکز و انتقام از ستمگر (باقلانی، ۱٤۱٤: ٤۷۱) و داشتن شجاعت کافی (قاضی عبدالجبار، ۱٤۲۲: ۷٥۰).

– داشتن پارسایی و عدالت؛ زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند عهده‌دار قضاوت و مجری حدود اسلامی باشد (همان، ۷۵۱) البته بسیاری از متکلمان اهل‌سنّت، عدالت را شرط نمی‌دانند (باقلانی، ١٤١٤: ٤٧١).

سعد الدین تفتازانی (۷۱۲ – ۷۹۳ق) می‌نویسد: «هر که مدعی امامت باشد و با قهر و غلبه، ملك رقاب مسلمانان گردد، اگرچه فاسق یا جاهل باشد، امامت برای او منعقد می‌شود...، اطاعت از امام واجب است، تا زمانی که مخالف حکم شرع نگوید؛ خواه عادل باشد، یا جائر» (سعدالدین، ۱۳۷۰: ۲۳۳/۵).

راه‌های تعیین امام عبارت‌اند از:

– گزینش صاحب‌نظران و معتمدان امت (اهل حل و عقد). برخی حضور همه آنان را لازم دانسته و برخی پنج، چهار، سه، دو و حتی یک نفر را هم کافی دانسته‌اند (ابوالحسن علی بن محمد، ١٤٠٦: ٦-٧). از افرادی که یک نفر را کافی دانسته، می‌توان امام الحرمین جوینی (جوینی، ١٤١٦: ٤٢٤) و قرطبی (قرطبیی، ١٣٦٤: ٢٦٩/١.) را نام برد؛

– انتصاب به‌وسیله پیامبر اکرمﷺ (جرجانی، ١٤٣٣: ٣٩٠/٨)؛

– انتصاب به‌وسیله امام پیشین (ابوالحسن علی بن محمد، ١٤٠٦:٧-٦)؛

– با قهر و غلبه (همان، ۲۰)؛

گرچه عموم اهل‌سنّت بر عدم لزوم نص برای خلافت و امامت توافق دارند، ولی نسبت به خلافت خلیفه اول آراء مختلفی بیان کرده‌اند (ابن تیمیه، ١٤٠٦: ٢٩٥/١-٣٠٠). اکثریت غریب به‌اتفاق آنان «اختیار صحابه» را مثبِت آن می‌دانند. طوایفی از اهل‌سنّت آن را به‌واسطه «نص» پیامبر اکرمﷺ می‌دانند که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. قائلان به «نص خفی و اشاره»: افرادی چون حسن بصری، جماعتی از اهل حدیث و گروهی از خوارج؛ ۲. قائلان به «نص جلی»: افرادی چون ابوعبدالله بن حامد، ابومحمد بن حزم.

لزوم تبعیت از امام، اگرچه فاسق و ظالم باشد، از اصول مورد اتفاف اهل‌سنّت است (سعدالدین، ۱۳۷۰: ۲۳۳/۵). البته اطاعت از او در گناه و تخلف از احکام را حرام شمرده‌اند.

روایات فراوانی در این باب نیز در منابع ایشان موجود است که نمونه‌ای از آن را مسلم بن حجاج (متوفی ٢٦١) در کتاب صحیح خود از قول حذیفة بن یمان چنین نقل نموده است که حضرت رسولﷺ فرموده‌اند: «پس از من، پیشوایانی بر سر کار خواهند آمد که نه در راه من قدم برمی‌دارند و نه روش ما را پیش خواهند گرفت. در میان ایشان، کسانی بر خواهند خاست که پیکرشان، پیکر آدمی، ولی قلبشان، قلب شیطان است. من پرسیدم: ای رسول خدا! اگر من با چنین پیشوایانی هم‌زمان بودم، تکلیف چیست؟ حضرت فرمود: مطیع و فرمان‌بردار پیشوا باش؛ اگرچه پشتت را به تازیانه بیازارد و مالت را به یغما ببرد» (قشیری، بی‌تا، ١٤٧٦/٣، حدیث ١٨٤٧؛ همچنین ر.ک: سلطانی، ۱۳۹۷: ۵۱ – ۵٤)

از مجموع آراء اهل‌سنّت، واضح شد که امام، فردی برخاسته از این جامعه است که علم و آگاهی و عدالت و پیراستگی او در سطح خود امّت است و یك فرد برخاسته از جانب خدا نیست. چه‌بسا ممکن است که در میان امت، فرد آگاه‌تر و پاک‌تر از او باشد. آنچه مهم است، اینکه هرگاه مردم، کسی را برای اداره مقام امامت برگزیدند، باید از او اطاعت کنند.

ب. ویلفرد مادلونگ و آغاز رویکرد قرآنی

اولین و شاید تنها کتابی که توسط خاورشناسان به‌طور ویژه به بررسی مسأله جانشینی پیامبر اکرمﷺ پرداخته است، کتاب جانشینی محمدﷺ نوشته مادلونگ، اسلام‌شناس شهیر آلمانی است (Madelung, Wilferd, 1997). ارائه و تحلیل تفصیلی گزارش‌های تاریخی خلافت خلفای اربعه، استفاده از منابع دسته اول شیعی و دوری از تعصب و قضاوت‌های سوگیرانه خاورشناسان غربی سبب شهرت و احراز اهمیت ویژه این کتاب در میان اسلام‌شناسان و شیعه‌پژوهان بعدی بوده است. رابرت گلیو(Robert Gleave) در مقاله‌ای که بررسی آخرین تحقیقات در باب تشیع متقدم نگاشته است، نقش مادلونگ در اصلاح دیدگاه سنّی موجود در آثار کایتانی و مونتگمری وات و تسلیم محققان در برابر تحلیلات وی را چنین بیان می‌کند: «جدا از بررسی‌هایِ مختلفِ کتاب، کمتر پاسخ مستقیمی به نتایج مادلونگ داده شده است. درواقع بررسی زیادی در اسناد تاریخی در باب جوهره خلافت متقدم در تحقیقات غربی از زمان انتشار جانشینی محمدﷺ در سال ۱۹۹۷م انجام نشده است. علی‌رغم درخواست مادلونگ از تاریخ‌نگاران برای استفاده دقیق و سنجیده از منابع برای ارائه روایت تاریخی منسجم، این اثر او تا به حال باعث سیل آثار تاریخی در موردِ این دوره در این حوزه نشده است. اگر هم چیزی باشد، چون او نتایجش را چنان قوی و فرهیخته مستدل کرده است، کم‌تر کسی جسارت این را دارد که روایتی ارائه دهد که روایت او را به چالش بکشد. کتابش به‌راحتی می‌تواند به‌عنوان تصحیح آثار کتانی و بعدتر مونتگمری وات که به‌طورکلی بر اساس پذیرش روایت سنی جانشینی محمد [نوشته شده‌اند] لحاظ شود.» (Robert Gleave).

امّا شاید از همه مهم‌تر، رویکرد قرآنی ویژه‌ای بود که وی در این بحث به‌کار گرفت. مادلونگ در مقدمه کتابش تحت عنوان «حقوق خویشاوندی و خاندان‌های پیامبران در قرآن»، به بررسی نسبتا مفصّلی دربارهٔ نقش و اهمیت خاندان انبیاء در تأیید، تثبیت و ادامه مسیر رسالت و هدایت ایشان پرداخت و نشان داد که مطابق قرآن جانشین پیامبران از میان خاندان ایشان و توسط خود آنها صورت می‌پذیرد و پیامبر اکرمﷺ نیز قصدی جز این نداشته است. در ادامه، مهمترین مفاهیم و دستورات قرآنی که وی به آن استدلال نموده است به صورت دسته‌بندی شده ارائه می‌گردد (Madelung, The Succession To Muhammad, 6-18).

۱. اهمیت و جایگاه خویشاوندان به‌طور مطلق

الف: تأکید بر حفظ پیوندهای خویشاوندی و رفتار مناسب با ایشان: ﴿إِنَّ اللَّهَ يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَ ينْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ﴾ (نحل: ۹۰) «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند».

ب: تقدم خویشاندان در هر ذی‌نفع دیگری در مقام احسان با توجه به مقدم ذکر شدن ایشان قبل از یتامی و مساکین در آیاتی چون: ﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (روم: ۳۸) «پس حقّ نزدیکان و مسکینان و در راه‌ماندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می طلبند بهتر است، و چنین کسانی رستگارانند» و ﴿النَّبِي أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُو الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهاجِرِينَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفاً كانَ ذلِكَ فِي الْكِتابِ مَسْطُوراً﴾ (احزاب: ٦) «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها[مؤمنان] محسوب می‌شوند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرّر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید)؛ این حکم در کتاب(الهی) نوشته شده است».

ج: وجوب احسان به خویشان: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنا ميثاقَ بَنى إِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَينِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى وَ الْيتامى وَ الْمَساكينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ﴾ (بقره:۸۳) «و(به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید؛ و به مردم نیك بگویید؛ نماز را برپا دارید؛ و زکات بدهید».

۲. اهمیت و جایگاه خاندان‌های انبیای سلف

الف. خاندان انبیاء معمولا یاور اصلی ایشان در مقابل مخالفان بوده‌اند. مثلا مردم مدین به شعیب گفتند: ﴿قالُوا يا شُعَيبُ ما نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَراكَ فِينا ضَعِيفاً وَ لَوْ لاَ رَهْطُكَ لَرَجَمْناكَ وَ ما أَنْتَ عَلَينا بِعَزِيزٍ﴾ (هود:۹۱) «گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را می‌گویی، ما نمی‌فهمیم! و ما تو را در میان خود، ضعیف می یابیم؛ و اگر(بخاطر) قبیلهٔ کوچکت نبود، تو را سنگسار می‌کردیم؛ و تو در برابر ما قدرتی نداری».

ب. انبیاء بنی‌اسرائیل از آدمؑ تا عیسیؑ همگی در واقع فرزندان یک خاندان بوده‌اند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۳-۳٤) «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان و(دودمانی) بودند که(از نظر پاکی و تقوا و فضیلت،) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند؛ و خداوند، شنوا و داناست(و از کوشش‌های آنها در مسیر رسالت خود، آگاه می‌باشد)»، و یا آیه ﴿وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يعْقُوبَ كُلاًّ هَدَينَا وَ نُوحاً هَدَينَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيمَانَ وَ أَيوبَ وَ يوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَ زَكَرِيا وَ يحْيى وَ عِيسَى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ. وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيسَعَ وَ يونُسَ وَ لُوطاً وَ كُلاًّ فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ. وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّياتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَينَاهُمْ وَ هَدَينَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (انعام: ۸٤-۸۷) «و اسحاق و یعقوب را به او[ابراهیم] بخشیدیم؛ و هر دو را هدایت کردیم؛ و نوح را(نیز) پیش از آن هدایت نمودیم؛ و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را(هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! و(همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند. و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط را؛ و همه را بر جهانیان برتری دادیم. و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم».

ج. نوح و خاندانش از طوفان نجات یافتند ولی بقیه و یا اکثر امتش به سبب گناهانشان هلاک گردیدند: ﴿وَ نُوحاً إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّينَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (انبیاء: ۷٦-۷۷) «و نوح را (به یاد آور) هنگامی که پیش از آن (زمان، پروردگار خود را) خواند! ما دعای او را مستجاب کردیم؛ و او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم؛ و او را در برابر جمعیتی که آیات ما را تکذیب کرده بودند یاری دادیم؛ چرا که قوم بدی بودند؛ از این رو همهٔ آنها را غرق کردیم!».

د. خاندان لوط به درجه ای از پاکی و صفا رسیده بودند که از دیگران مردمان متمایز شده و در نهایت نیز نجات یافتند ولی بقیه مردم شهر نابود شدند: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ. إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيهِمْ حَاصِباً إِلاَّ آلَ لُوطٍ نَجَّينَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾ (قمر: ۳۳-۳٤) «قوم لوط انذارها(ی پی در پی پیامبرشان) را تکذیب کردند؛ ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت درمی‌آورد فرستادیم(و همه را هلاك کردیم)، جز خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم!».

هـــ. پس از وفات انبیاء وارث اندوخته‌های مادی و معنوی آنان بوده‌اند. مثلا ابراهیم شیخ الانبیای بنی‌اسرائیل که انبیای بعد از نسل او بودند از خداوند درخواست نمود که شرف و افتخار امامت را به فرزندان او نیز ارزانی فرماید: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ١٢٤) «(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهدهٔ این آزمایشها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد!» و بدین ترتیب فرزندان عادل وی همچون اسحاق و نوه‌اش یعقوب به نبوت مبعوث گردیدند.

و. یادگار اسرارآمیزی از خاندان موسی و هارون در تابوت سکینه، یکی از نشانه‌های الهی برای پادشاهی بنی اسرائیل بود: ﴿وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلاَئِكَةُ إِنَّ فِي ذلِكَ لآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره:٢٤٨) «و پیامبرشان به آنها گفت: نشانهٔ حکومت او، این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای(روشن) برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید».

ز. فرشتگان خدا پس از تعجب ساره همسر ابراهیم از مژده ایشان به تولد قریب الوقوع پسرش اسحاق، فرمودند: ﴿قَالُوا أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيكُمْ أَهْلَ الْبَيتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ (هود: ٧٣) «آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است!».

ک. این لطف الهی به خاندان انبیاء نباید مورد حسادت سایرین واقع گردد: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَينَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَينَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً﴾ (نساء: ٥٤) «یا اینکه نسبت به مردم[پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،) کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها[پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم».

ل. موسی﵇ برای ابلاغ رسالتش کمک برادرش هارون را از خداوند طلب نموده و اجابت می‌گردد: ﴿وَ لَقَدْ آتَينَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيراً﴾ (فرقان/٣٥) «و ما به موسی کتاب(آسمانی) دادیم؛ و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم».

م. انبیاء از خداوند می‌خواسته‌اند که آنان را از یاری فرزندانشان محروم نسازد و لطف و رحمتش را شامل آنان گرداند. مثلا زکریا پدر یحیی تعمید دهنده از خداوند درخواست می‌کند تا فرزندی به وی عطا نماید تا وارث خاندان یعقوب باشد: ﴿وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَائِی وَ کَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْكَ وَلِیاً. یرِثُنِی وَ یرِثُ مِنْ آلِ یعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیاً﴾ (مریم: ۵-۶) «و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم(که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)! و(از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش؛ که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایتت قرار ده!».

۳. اهمیت و جایگاه ممتاز خاندان پیامبرﷺ

به سبب وجه تشابهی که بین مقام والای خاندان و فرزندان انبیای سلف و خاندان و فرزندان حضرت محمدﷺ درقرآن ذکر شده است، لازم است او نیز جایگاه ممتازی برای خاندان خود در نظر گرفته باشد. نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

الف. دستور به پیامبر اکرمﷺ برای ابلاغ دعوت خویش از خویشان نزدیکش: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَكَ الْأَقْرَبِینَ. وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ﴾ (شعراء: ۲۱۴-۲۱۵) «و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن! و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!».

ب. اختصاص بخشی از خمس و غنیمت و نیز قسمتی از فیء یعنی مال و ملکی که بدون جنگ نصیب مسلمانان می‌شود، به پیامبر اکرمﷺ و خوشاوندان ایشان: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَی وَ الْیتَامَی وَ الْمَسَاكِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ﴾ (انفال:۴۱) «بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است». که به اتفاق شیعه و اهل‌سنّت، مراد از آن، فرزندان هاشم و مُطَّلِب (دو پسر عبدمناف) بوده است. بر حسب روایات بسیاری این سهم برای جبران استثنای ایشان از دریافت صدقه و زکات بوده است. این استثناء نیز دلالت بر تمایز این خاندان بر سایر مردم داشت چراکه حکمت آن، ناپاک(اوساخ) بودن اندوخته‌های مردم که مشمول زکات می‌گردد بیان شده است که شایسته طهارت و پاکی خاندان پیامبرﷺ نبوده‌است.

ج. تاکید بر طهارت و پاکی خاندان پیامبر اکرمﷺ در آیه تطهیر: ﴿وَ قَرْنَ فِی بُیوتِكُنَّ وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیةِ الْأُولَی وَ أَقِمْنَ الصَّلاَةَ وَ آتِینَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یطَهِّرَكُمْ تَطْهِیراً﴾ (احزاب: ۳۳) «و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین(در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». البته مادلونگ مصداق اهل بیت را در وهله اول خویشاوندان نسبی پیامبرﷺ مانند بنی هاشم و در وهله دوم شامل زنان آن حضرت می‌داند.

د. جایگاه ویژه اهل بیت علیهم‌السلام در آیه مباهله (آل عمران: ٦١) که به اتفاق مفسران در سال ١٠ هجری هنگام دیدار با هیأتی از نصرانیان نجران که نظریه اسلام در مورد مسیح را نمی‌پذیرفتند نازل شد. مادلونگ تاکید می‌کند که مصداق دیگری برای «ابناءنا» جز دو سبط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود ندارد که در این صورت حضور امام علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام منطقی به نظر می‌رسد. شاید شرکت خاندان در مراسم مباهله رسمی سنتی بوده ولی طرح خود این پیشنهاد از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تایید و تصویب آن از طریق قرآن دلیلی بر علوّ مقام دینی خاندانش بود.

البته وجود کافرانی در این خلندان همچون ابولهب و همسرش مانع لطف الهی به این خلندان نخواهد بود و همچون استثنائاتی هستند که در خاندان انبیای پیشین (مانند فرزند نوح) نیز وجود داشته است.

۴. عدم رضایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به جانشینی ابوبکر

مادلونگ در پایان اشارات قرآنی بر لزوم جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط یکی از افراد خاندان ایشان، می‌نویسد: «تا آن‌جا که قرآن افکار محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان می‌کند روشن است که او در نظر نداشت ابوبکر جانشین طبیعی او باشد و نه به این کار رضایت داشت»، چرا که او «جانشینی خود را جز در نور هدایت قرآن که دربارهٔ جانشینان پیامبران سلف بیان شده بود نمی‌دید» (Madelung, The Succession To Muhammad, 16-17).

۵. عدم حجیت شورا برای تعیین جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

مادلونگ در ادامه به نقد برخی توجیهات اهل‌سنّت پرداخته است. وی «خاتم» انبیاء بودن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مانع تعیین جانشینی از خویشان ایشان نمی‌داند و این نظریه که «شورا» راهکار قرآن برای تعیین جانشین خاتم انبیاء است را رد نموده است: «قرآن به مؤمنان توصیه می‌کند که برخی از امور را از راه شورا حل و فصل نمایند اما نه مسأله جانشینی پیامبر را!» (Madelung, The Succession To Muhammad, 17).

۶. عدم تعیین جانشین توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

مادلونگ معتقد است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله علی‌رغم همه تاکیدات قرآنی بر اهمیت ویژه و وراثت علمی و معنوی خاندان انبیاء که ذکر شد، جانشینی برای خویش تعیین ننموده است. اما چرا؟ وی هر پاسخی به این پرسش را مبتنی بر حدس و گمان می‌داند. از نظر او شاید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منتظر وحیی در این زمینه بوده است که نرسیده است. یا طبق نظر مورخان غیر مسلمان، جانشینی یکی از بنی هاشم را با توجه به رقابت‌های دامنه دار بین قبائل قریش به صلاح نمی‌دانسته است. و یا اینکه ایشان امیدوار بوده است که آن قدر عمر کند که بتواند یکی از اسباطش را به جانشینی تعیین نماید (ریاحی‌مهر، سلطانی، ١٣٩٦: ١٥ ـ ٢٢).

ج. بررسی و نقد رویکرد قرآنی مادلونگ

نگاه تازه وی به اشارات قرآنی راجع به جایگاه ویژه خاندان انبیاء و پیامبر اکرمﷺ و استفاده از آن در بحث جانشینی پیامبر اکرمﷺ قابل تقدیر است. مطالب وی را می‌توان با شواهد فراوانی که در عهدین راجع به تنصیصی بودن وصایت و جانشینی انبیاء گذشته وجود دارد، تکمیل نمود (اکبری دهقان، محمد مهدی، بررسی پیشینه تنصیصی بودن وصایت و جانشینی در ادیان ابراهیمی). امّا اشتباهات و کاستی‌هایی نیز در برداشت قرآنی وی وجود دارد:

۱. عدم توجه به آیات الولایة مورد استناد شیعه

یکی از آیاتی که دلالت بر ولایت امام علی‌ؑ دارد، آیهٔ ۵۵ سورهٔ مائده معروف به آیه ولایت است: ﴿**إِنَّما وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ**﴾. در این آیه خداوند مراتب ولایت را بیان می‌کند؛ ابتدا ولایت خداوند، سپس پیامبر اکرمﷺ و پس از آن ولایت کسانی که ایمان آورده و در حال رکوع زکات می‌دهند. دربارهٔ مورد اول و دوم جای هیچ شک و تردیدی نیست. مناقشه مفسران فریقین دربارهٔ عبارت «**الَّذينَ آمَنُوا**» و پی‌جویی مصادیق یا مصداق اصلی آن است. تعیین مصداق عبارت «**الَّذينَ آمَنُوا**»، ولیّ و سرپرست مسلمانان را پس از پیامبر اکرمﷺ مشخص می‌کند. برای تبیین و تفسیر این آیه باید شأن نزول آیه را بدانیم. مفسران شیعه به اتفاق، شأن نزول آیه را دربارهٔ امام علی‌ؑ می‌دانند و در این باره متفق‌القول هستند؛ به‌گونه‌ای که خبر نزول آیه دربارهٔ ایشان را متواتر دانسته‌اند (مفید، ١٤١٤: ١٨٢/١؛ طبری، بی‌تا، ١٩؛ رازی، ١٤٠٨: ٢٧/٧؛ راوندی، ١٤٠٥: ١١٦/١؛ ابن‌شهرآشوب، ١٤١٠: ٣٠/٢؛ حلی، ١٤٠٧: ١٧٢). از امام باقرؑ و امام صادقؑ روایت شده است: «این آیه در شأن علی بن ابی‌طالبؑ نازل شد آنگاه که در حال رکوع انگشتری خود را صدقه داد» (طبرسی، ١٣٦٠: ٣٢٥/٣) ابوالعباس احمد بن‌ابراهیم از علمای زیدیه نیز می‌نویسد: «روایات متواتری که هیچ عذر و بهانه‌ای را برای کسی باقی نمی‌گذارد نشان می‌دهد که آیه دربارهٔ امام علی‌ؑ نازل شده است» (ابوالعباس، بی‌تا، ١٨).

مفسران اهل‌سنّت نیز تنها مصداق اولیه آیه را، علی بن ابی‌طالبؑ دانسته‌اند (طبری، ١٤١٢: ١٨٦/٦؛ جصاص، ١٤٠٥: ١٠٢/٤؛ ابن‌کثیر، ١٤١٩: ١٢٦/٣)؛ قریب‌به‌اتفاق اهل‌سنّت شأن نزول این آیه را دربارهٔ جریان حاتم‌بخشی امام علی‌ؑ دانسته‌اند و این قول را شأن نزول اصلی آیه تلقّی کرده‌اند. ابن‌عطیه اندلسی در این باره می‌نویسد: «**هذا قول المفسرين ولكن اتفق ان علی بن‌ابی‌طالب اعطی صدقه و هو راكع**» (ابن‌عطیه اندلسی، ١٤٢٢: ٢٠٩/٢). ثعلبی نیز به عنوان یکی از مفسران معروف اهل‌سنّت شأن نزول آیه ولایت را دربارهٔ انفاق انگشتر توسط امام علی‌ؑ در حال رکوع می‌داند (ثعلبی،

۱٤۲۲: ۸۰/٤؛ ثعالبی، ۱٤۱۸: ۳۹٦/۲). محدثان بزرگ اهل‌سنّت روایات زیادی در این موضوع نقل کرده‌اند؛ از جمله این روایت که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: «علی از من است و من از علی و او پس از من ولیّ هر مؤمنی است» (ترمذی، ۱٤۱۹: ۲۹۷/۲).

نکته مهم دیگر دربارۀ این آیه، احتجاج امیرالمؤمنین‌ؑ به آیه ولایت در مواضع گوناگون است. در منابع مهم اهل‌سنّت این احتجاج با تفاوت مختصری در الفاظ بیان شده است:«**انشدکم باللّه اتعلمون حیث نزلت انّما ولیّکم اللّه و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون و ... امر اللّه عزّوجلّ نبیّه ان یعلمهم ولاة امرهم و ان یفسّر لهم من الولایة کما فسّر لهم من صلاتهم و زکاتهم و حجّهم فنصبنی للناس بغدیر خم**» (قندوزی، ۱٤۱۸: ۱۱٤/۸۳)؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که آیه «اِنَّما وَلِیُّکمُ اللّه ُو...» و آیات دیگر نازل شد خداوند پیامبرش را مأمور کرد که متولیان امور امت را به آنان معرفی کند و ولایت را برای امت توضیح دهد همان‌طور که نماز، زکات و حج ایشان را برای آنان شرح داده است؟ به‌دنبال این مسائل، رسول خداﷺ در غدیر خم مرا به امامت مردم نصب کرد.

این سخن امام علی‌ؑ ناظر به دو مطلب است؛ یکی کلی‌گویی قرآن کریم و ذکرنکردن نام ائمه‌ؑ در قرآن و دیگری تبیین و تفسیر پیامبر اکرمﷺ از این آیات و حجیت مطلق قول ایشان مانند قول خداوند متعال. در منابع دیگر اهل‌سنّت نیز احتجاج امام علی‌ؑ به این آیه در مواضع گوناگون بیان شده است (جوینی، ۱۳۹۸: ۳۱۲/۱). در منابع شیعه نیز احتجاجات امیرالمؤمنین‌ؑ به این آیه در مواقع گوناگون از جمله زمان خلفا بیان شده است. (بحرانی، ۱٤۲۲: ۲۰/۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳٦۲: ۵۸۰/۲)

دیدگاه مفسران فریقین دربارۀ آیه ولایت

دربارۀ اینکه آیا این آیه بر ولایت و امامت امام علی‌ؑ دلالت دارد یا نه، دو دیدگاه وجود دارد:

۱. اثبات ولایت و امامت امام علی‌ؑ

۲. انکار ولایت و امامت امام علی‌ؑ.

در ادامه به تحلیل و بررسی این دو دیدگاه می‌پردازیم.

دیدگاه اول: اثبات ولایت و امامت امام علی‌ؑ

طبق دیدگاه اول مصداق ﴿**الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یقیمُونَ الصَّلاةَ**﴾ فقط امام علی‌ؑ است و این آیه دلالت بر ولایت و امامت آن حضرت دارد. این دیدگاه برای اثبات نظریه خود به چند دلیل تمسک کرده است از جمله:

– دلیل اول: واژه «انّما» بر حصر دلالت دارد، در نتیجه ولی مسلمین فقط خدا و رسول و مؤمنان نمازگزار و زکات‌دهنده در حال رکوع هستند.

– دلیل دوم: ولیّ در این آیه بر اساس قرائن پیوسته و ناپیوسته به معنای «ولایت در تصرف» است.

– دلیل سوم: عبارت «و هم راکعون» عمومیت جملة «**الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون**» را تخصیص زده است.

– دلیل چهارم: عبارت «و هم راکعون» به معنای هیئت خاص خم شدن در نماز و قبل از سجود است.

– دلیل پنجم: برای مصداق‌یابی «و هم راکعون» راهی جز روایات نبویﷺ نداریم که بر اساس این روایات، تنها مصداق «و هم راکعون» امام علی‌ؑ است در آن هنگام که انگشتر خود را به فقیری اعطا کرد.

دیدگاه دوم: انکار ولایت و امامت علی‌ؑ

این دیدگاه قائل است آیۀ ۵۵ سورۀ مائده بر ولایت و امامت علی‌ؑ دلالت ندارد، این دیدگاه برای اثبات نظریه خود چند دلیل اقامه کرده است، ازجمله:

– دلیل اول: برخی از طرفداران این نظریه، سبب نزول آیه را امام علی‌ؑ نمی‌دانند.

– دلیل دوم: بر اساس سیاق آیه، «ولیّ» به معنای دوستدار و یاور است.

– دلیل سوم: این عبارات آیه عام است و شامل همه مؤمنان می‌شود: ﴿**الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون**﴾.

برخی مفسران عامه شأن نزول آیه دربارۀ امام علی‌ؑ را انکار کرده‌اند .نخستین کسی که با صراحت شأن نزول آیه دربارۀ ولایت امام علی‌ؑ را انکار کرد، ابن‌تیمیه (م ۷۵۸ق) بود (نجارزادگان، ۱۳۹۱:۳۶). وی می‌گوید: «**اجمع أهل العلم بالنقل علی أنها لم تنزل فی علی بخصوصه و أن علیا لم یتصدق بخاتمه فی الصلاة و اجمع أهل العلم بالحدیث علی أن القصة المرویة فی ذلک من الکذب الموضوع**» (ابن‌تیمیه، ۱٤۰٦: ۷ /۱۱)

نقد و بررسی

چنان‌که در سطور پیشین به روایات شأن نزول این آیه اشاره شد، بنا بر اجماع شیعه و بر اساس روایات کثیری از اهل‌سنّت، این آیه دربارۀ امام علی‌ؑ نازل شده است، به‌گونه‌ای که این روایات به حد تواتر می‌رسند .سید هاشم بحرانی در غایة المرام، ۲٤ حدیث از طرق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از

طـرق شـیعه نقل می‌کند مبنی بر ایـنکه سـبب نزول آیه مزبور، ولایت امام علی﵇ بوده است (بحرانی، ۱٤۲۲: ۲/ص ٥-۲۲). حاکم حسکانی (عالم اهل‌سنّت) در کتاب شواهد التنزیل این سبب نزول را از ۲٦ طریق روایت می‌کند (حـسکانی، ۱٤۱۱: ۲۳۹/۱)

بـرخی از متکلمان اهل‌سنّت ادعـای اجـماع کرده‌اند بر اینکه آیه ولایت در حق امام علی﵇ نازل شده است؛ افرادی مانند: قوشچی حنفی در شرح تجرید، قاضی عضدالدین ایجی در شرح مواقف فی علم الکلام، میرسیدشریف جرجانی در شرح مواقف و سـعدالدین تـفتازانی در شرح مقاصد (رضوانی، ۱۳۸٦: ۲۱۲/۱). جصّـاص در احکام القرآن روایت می‌کند: «**روی عن مجاهد و السـدی و أبی جعفر و عتبة بن أبی حکیم أنها نزلت فی علی بن ابی طالب حین تصـدق بخاتمه و هو راکع**» (جصـاص، ۱٤۰٥: ۱۰۲/٤) زمخشری در تفسیر کشاف این‌گونه مـی‌گوید: «**و إنـها نزلت فـی علیّ کرّم اللّه وجهه حین سأله سائل و هو راکع فی صلاته فطرح له خاتمه**» (زمخشری، ۱٤۰۷: ٦٤۹/۱). فخر رازی این شـأن نزول را از عبداللّه بن‌سلام این‌گونه نقل می‌کند: «**قال: لما نزلت هذه الآیـة قـلت یـا رسول اللّه أنا رأیت علیاً تصدق بخاتمه علی محتاج و هو راکع، فنحن نتولاه**» (فخرالدین رازی، ۱٤۲۰: ۳۸۳/۱۲). با وجود این، چـگونه کـسانی همچون ابن‌تیمیه چنین روایاتی را انکار کرده و آن را از موضوعات می‌دانند؟ روایات مزبور به حد تواتر رسـیده و اجـماع مـفسران و محدثان شیعه و بیشتر اهل‌سنّت بر این است که شأن نزول این آیه دربارۀ صـدقه دادن انگشتر امام علی﵇ است. علامه طباطبایی در این باره معتقد است اگر ایـن روایات را دربارۀ سبب نـزول آیـه نادیده بگیریم، دیگر نمی‌توان به هیچ‌یک از شأن نزول‌ها اعتماد و اطمینان کرد (طباطبایی، ۱٤۱۷: ۸/٦). بنابراین هیچ شـکی نمی‌ماند که سـبب نزول این آیه، ولایت و امامت امیرالمؤمنین﵇ بوده است.

عام بودن آیه ولایت

فخر رازی می‌گوید: الفاظ این آیه جمع آمده است و اگر الفاظ جمع بـر یـک نفر اطلاق شود، مَجاز خـواهد بـود و این‌گونه مـجاز بـودن صـحیح نیست؛ زیرا اصل، حمل کلام بـر حـقیقت است نه مجاز: «**أنه تعالی ذکر المؤمنین الموصوفین فی هذه الآیة بـصیغة الجـمع فی سبعة مواضع و هی قوله وَ الَّذِیـنَ آمَنُوا الَّذِینَ یقِیمُونَ الصّـلاةَ وَ یـؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکعُونَ و حمل ألفـاظ الجـمع و إن جاز علی الواحد علی سبیل التعظیم لکنه مجاز لا حقیقة، و الأصل حمل الکلام عـلی الحـقیقة**» (فخرالدین رازی، ۱٤۲۰: ۳۸٤/۱۲-۳۸٥).

نقد و بررسی

عام بـودن ﴿**الذیـن آمـنوا الذین یقیمون الصـلوة و یـؤتون الزکاة و هم راکعون**﴾ بـه چـند دلیل مخالف با این نیست که امام علی﵇ تنها مصداق این عبارت باشد زیـرا:

اولاً: عبارت «**و هم راکعون**» عمومیتِ «و الذین آمنوا...» را تخصیص زده است، بدین معنا که همه مؤمنان نمازگزار و زکات‌دهنده ولیّ نیستند بلکه «مؤمنان نمازگزار و زکات‌دهنده در حال رکوع» ولیّ می‌باشند.

ثانیاً: درست است که عبارت «و هم راکعون» نیز جمع و عام است و ممکن است خیلی از مؤمنان نمازگزار، در حال رکوع زکات بدهند ولی در اینجا برای مصداق‌یابی «**و هم راکعون**» باید به روایات نبویﷺ رجوع کنیم، زیرا به هر حال عبارت «و هم راکعون» عام است و ممکن است در طول قرن‌ها نتوان مؤمنی یافت که در حال رکوع، زکات بدهد و در نتیجه مسلمانان بعد از پیامبرﷺ متولیّ امور و امام نداشته باشند. بنابراین در این آیه باید به روایات نبوی رجوع کرد تا شاید مصداق «و هم راکعون» را معین کرده باشد. روایات نبوی که متواتر هم هست، بیانگر این است که تنها مصداق «**و هم راکعون**» امام علی‌علیه‌السلام است نه فرد دیگری.

ثالثاً: ادعا این نیست که الفاظ آیه عام است و بر مفهوم خاص دلالت دارد، بلکه ادعا این است که الفاظ آیه عام است، لیکن بر یک مصداق دلالت می‌کند. فرق است بین اینکه لفظ جمع را اطلاق کرده، واحد را اراده کنند و اینکه قانونی کلی و عمومی بگذارند درحالی که مشمول آن قانون فقط یک نفر باشد و جز او بر کس دیگری منطبق نشود.

شیوهٔ اطلاق اول در عرف سابقه ندارد اما استعمال شیوه دوم در عرف عرب و قرآن بسیار است، مانند این آیات: ﴿**يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ**﴾ (منافقون: ۸)؛ بر اساس روایات صحیح، مراد از «یقولون»، عبداللّه بن ابی‌سلول رئیس منافقان است. نیز آیهٔ ﴿**الَّذِينَ ينْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيةً**﴾ (بقره: ۲۷٤) که دربارهٔ امام علی‌علیه‌السلام نازل شده است (طباطبایی، ۱٤۱۷: ٦/۹). رابعاً :اگر بر فرض پذیرفته شود که اراده مصداق خاص از لفظ عام، مَجاز است و نیاز به دلیل دارد (آن‌گونه که فخر رازی شبهه کرده بود) باز هم ایراد فخر رازی وارد نیست، زیرا روایات سبب نزول آیه که خود فخر رازی هم آن را روایت کرده و رد نکرده است، قرینه و دلیلی است بر اینکه عبارت عام «و هم راکعون» بر مصداق خاصی، یعنی امام علی‌علیه‌السلام دلالت دارد. بنابراین عام بودن الفاظ آیه، خاص بودن مصداق آیه را رد نمی‌کند.

دیدگاه مختار

دیدگاه برگزیده این نوشتار همان دیدگاه اول یعنی اثبات ولایت و امامت امام علی‌علیه‌السلام است. نویسندگان این نوشتار بر پایه دو روش مهم تفسیری چنین دیدگاهی را قطعی می‌دانند؛ چراکه منشأ و ریشه تفاسیر مختلف و متعارض از این آیه به اختلاف در دو روش اصلی تفسیر آیه برمی‌گردد،

به‌گونه‌ای که اگـــر ایـــن‌دو به درستی تبیین شوند، همه اختلافات دربارۀ آیه برطرف خواهد شد. این دو روش عبارت‌اند از: ۱. روش معنایابی واژه «ولیّ» با مراجعه به قـرآن کـه بـه طور قطع اولین و متقن‌ترین منبع است؛ ۲. روش مصداق‌یابی «الذین آمنوا ...» بـا مراجعه به روایات.

۲. چشم‌پوشی از حقایق تاریخی (مثل روایات تعیین امام علی‌ؑ به جانشینی پیامبرﷺ)

احادیث یکی از عوامل مهمی است که در حفظ حقایق تأثیرگذار بوده و مانع از متروک شدن آن در اثر گذشت زمان می‌شود. صاحب الغدیر از این عامل مهم استفاده کرده و به مجموعه‌ای از احادیث در موضوع ولایت امام علی‌ؑ استناد کرده که به دو بخش قابل تقسیم است:

اول: استناد به حدیث غدیر

حدیث غدیر به ذکر واقعه غدیرخم و برگزیده شدن حضرت علی‌ؑ به جانشینی حضرت محمدﷺ می‌پردازد. یکی از نکات و شـاخصـه‌های مهمی که در این بخش به آن پرداخته می‌شـود این اسـت که صاحب‌الغدیر معتقد است که سند حدیث غدیر از دو ویژگی ممتاز برخوردار است:

وجود راویان ثقه و مورد اعتماد

علامه امینی وجود راویان ثقه در سـند حدیث غدیر را یکی از مهم‌ترین امتیازهای این حدیث برمی‌شمارد. ایشان در کتاب خود راویان حدیث غدیر را در سه طبقه صحابه، تابعین، علما و حفاظ قرن دو تا چهارده قرار داده به طوری که در طبقه صـحابه که به اعتقاد علمای اهل‌سـنّت، طبقه‌ای عادل به شـمار می‌آیند، به ۱۱۰ تن و در طبقه تابعین به ۸٤ تن و در طبقه علما، به ۳٦۰ تن اشـاره شـده اسـت. صـاحب الغدیر در این طبقات از راویانی ثقه یاد می‌کند (امینی، ۱۳٦٦: ٦۲/۱) که مورد تجمید پیشوایان اهل‌سنت همچون بخاری قرار گرفته (همان، ۹۱/۱) و در کتب معتبر اهل‌سنّت از ایشان روایت شده است (همان، ۹۲ - ۸۷).

تواتر و صحت سند

حدیث متواتر در اصطلاح علمای اهل‌سنّت، حدیثی است که شمار راویان آن در هر طبقه به حدی اسـت که معولاً تبانی آنان بر دروغ محال اسـت. از این رو عدد و رقم مشـخصـی دربارۀ این تعداد از راویان بیان نشـده اسـت (صـبحی صـالح، ۱۳٦۳: ۱٤۷). همچنین محدثان اهل‌سـنّت، حدیث صـحیح‌الاسناد را حدیثی می‌دانند که سـند آن توسـط راویان عادل و ضـابط متصـل بوده و فاقد شـاذ و ذوعلت باشد (همان، ۱٤٥).

حدیث غدیر یکی از مهم‌ترین احادیثی است که به نقل از صاحب‌الغدیر ازقول علمای اهل‌سنت به عنوان حدیثی متواتر و صحیح‌الاسناد شناخته شده است (امینی، ۱۳٦٦: ۲۵/۱). اطمینان به صحت سند این حدیث در برخی موارد به اندازه‌ای است که منجر به حذف سند آن توسط علما به هنگام نقل روایت می‌شود (همان، ٤۹).

همچنین از مطالبی که نشان‌دهنده تواتر و شهرت حدیث غدیر است، وجود احادیث متواتر و صحیح‌الاسناد همچون حدیث مناشده امیرمؤمنان علیه‌السلام در روز شوری است که سال‌ها پس از این حادثه مهم به وجود آمده و در آن به حدیث غدیر اشاره شده است (همان، ۱۵۹).

دوم: استناد به احادیث فضایل

در این قسمت به نمونه‌هایی از احادیثی همچون احادیث مناشده و احتجاجات ائمه علیهم‌السلام اشاره می‌شود.

حدیث مبادله سوگند امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز شورا (سال ۲۳ یا آغاز سال ۲٤ق)

علامه امینی به نقل از صاحب المناقب می‌نویسد:سلیمان بن محمد از ابوطفیل عامر بن واثله روایت کرده که وی در روز شورا از علی علیه‌السلام که در خانه محل اجتماع و شورا بود، شنید که فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا در میانتان کسی هست که پیش از من به وحدانیت خدا ایمان آورده باشد؟ همگی گفتند: نه، علی علیه‌السلام فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا جز من کسی هست که همسری چون فاطمه دخت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته باشد که سرور زنان اهل بهشت است؟ گفتند: نه به خدا سوگند، فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا جز من کسی هست که دو فرزند چون حسن و حسین داشته باشد که دو سرور جوانان اهل بهشت باشند؟ گفتند: نه به خدا سوگند، فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا در میان شما جز من کسی هست که چندین بار با رسول‌خدا نجوا کرده باشد و پیش از نجوا صدقه داده باشد؟ گفتند: نه به خدا سوگند (اخطب خوارزم، بی‌تا، ۲۱۷).

حدیث احتجاج امام حسن مجتبی علیه‌السلام (سال ٤۱ق)

ابوالعباس بن عقده روایت کرده: حسن بن علی علیه‌السلام پس از صلح با معاویه برای ادای خطبه به پاخاست و دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: پس از آنکه خدای متعال محمد را به نبوت مبعوث کرد و قرآن را بر او فرو فرستاد، پدر من اول کسی بود که خدا و رسول را اجابت نمود و ایمان آورد و خدا و رسول را تصدیق کرد، سپس حسن بن علی علیه‌السلام فرمود: ﴿**أفمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه** ...﴾ (هود: ۱۷) مراد از این آیه، جدّ من است که دلیلی روشن از جانب پروردگار خویش دارد و پدرم شاهدی از پی اوست، این امت از جد من شنیده‌اند که به پدرم فرمود: «**انت منی بمنزلة هارون من موسی الا أنه لا نبی بعدی**» (امینی نجفی، ۱۳۷۰: ۱۹۷/۱).

نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله را می‌توان در مطالب زیر فهرست کرد:

۱. از مجموع بررسی‌های انجام شده در بخش‌های پیشین چنین به‌دست می‌آید که رویکرد قرآنی به مسأله جانشینی پیامبر اکرمﷺ پدیده‌ای نوظهور است که با عکس‌العمل‌های متفاوتی مواجه شده است. آغاز این حرکت توسط مادلونگ در کتاب جانشینی محمدﷺ بوده است که در ۱۹۹۷ م منتشر و به‌زودی به عنوان یک مرجع مهم در این بحث شناخته شد. علی‌رغم دعوت مادلونگ از پژوهشگران به نقد و بررسی نظرات وی، امّا تعداد معدودی دعوت او را اجابت نموده‌اند. خصوصا بررسی رویکرد قرآنی وی کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۲. امّا به نظر نگارنده اشتباهات و کاستی‌هایی نیز در برداشت قرآنی مادلونگ وجود دارد: ۱. عدم توجه به آیات الولایة مورد استناد شیعه که به اتفاق محدثین و مفسرین در شان علی‌ؑ نازل شده است. و نیز توضیحات و ادله متکلمین شیعه در استفاده از این آیات؛ ۲. عدم درک صحیح از تفسیر آیاتی چون آیه تطهیر؛ ۳. چشم پوشی از حقایق تاریخی مثل روایات تعیین امام علی‌ؑ به جانشینی و یا اطلاع پیامبر اکرمﷺ از نزدیک بودن وفاتشان در حجةالوداع.

۳. مطالعه آرا و نظرات مفسران فریقین دربارۀ تفسیر آیه ولایت، نشان‌دهنده این است که آنان بر اساس آیۀ ۵۵ سورۀ مائده دربارۀ ولایت و امامت امام علی‌ؑ، دو دیدگاه کلی دارند: ۱. بیشتر مفسران اهل‌سنّت واژه ولی در آیه را به معنای دوست و یاور می‌دانند و بر همین اساس ولایت در آیه را مطلق و آن را شامل تمام مؤمنان به شمار آورده‌اند؛ ۲. شیعه لفظ ولی را صرفاً به معنای محبت و نصرت نمی‌داند و چنین معنایی را در تعارض با آیات دیگر دانسته، معتقد است لفظ ولیّ علاوه بر محبت، متضمّن حاکمیت اجتماعی و سیاسی است و نصرت از نتایج آن است. مفسران شیعه، بر اساس معنای ولیّ در آیه و نیز بر مبنای روایات متواتری که سبب نزول آیه را ولایت امام علی‌ؑ نقل کرده است، آیه شریفه را دلیل قرآنی ولایت و امامت امام علی‌ؑ بیان می‌کنند.

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی ، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۱۶۷-۱۹۸
نقد تفسیری و روایی رویکرد قرآنی مادلونگ پیرامون جانشینی پیامبر اکرم(ص)ﷺ
سید محمد سلطانی و باقر ریاحی‌مهر

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸٤ش.

۲. ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار، ۱٤۱۰ق.

۳. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق و مصحح: هارون، عبدالسلام، محمد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱٤۰٤ق.

٤. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳٦۲ش.

٥. ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، تحقیق: محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، ۱٤۰٦ق.

٦. ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۲۲ق.

۷. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱٤۱۹ق.

۸. ابوالحسن علی بن محمد، الأحکام السلطانیة، الماوردی، بی‌جا، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱٤۰٦ق.

۹. ابوالعباس، احمد بن ابراهیم، المصابیح، بی‌جا، مؤسسة الامام زید بن‌علی، بی‌تا.

۱۰. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، المناقب، تحقیق: مالک محمودی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

۱۱. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، بی‌جا، النشرات الاسلامیه، ۱٤۰۰ق.

۱۲. امینی نجفی، محمد، سیری در الغدیر، قم: نشر مؤلف، ۱۳۷۰ش.

۱۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳٦٦ش.

۱٤. باقلانی، ابوبکر، تمهید الاوائل و تلخیص الدلایل، چاپ دوم، بیروت- لبنان: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱٤۱٤ق.

۱٥. بحرانی، سیدهاشم، غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام، بیروت: مؤسسة التأریخ العربی، ۱٤۲۲ق.

۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق و شرح: شاکر، احمد محمد، قاهره: دارالحدیث، ۱٤۱۹ق.
۱۷. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۲۲ق.
۱۸. جرجانی، میر سید شریف علی بن محمد، شرح المواقف، الطبعة الثانیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۳۳ق.
۱۹. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱٤۰۵ق.
۲۰. جعفری، محمدرضا؛ حائری، سیدحسین، «جستاری در معنای واژه ولیّ»، فصلنامه امامت پژوهی، شماره اول، ۱۳۹۰ش.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (وحی و نبوت در قرآن)، قم: نشر اسراء، ۱۳۸٤ق.
۲۲. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت: موسسه المحمودی، ۱۳۹۸ق.
۲۳. جوینی، الحرمین، عبدالملک، الإرشاد فی الکلام، تحقیق: اسعد تمیم، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱٤۱٦ق.
۲٤. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱٤۱۱ق.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱٤۰۷ق.
۲٦. رازی، ابوالفتوح، تفسیر روح الجنان، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱٤۰۸ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدارالشامیة، ۱٤۱۲ق.
۲۸. راوندی، قطب‌الدین، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰۵ق.
۲۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.
۳۰. سعدالدین، تفتازانی، شرح المقاصد، تحقیق و تصحیح: دکتر عبدالرحمن عمیره، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰ش.
۳۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰٤ق.

۳۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، قم: الشریف الرضی، ١٣٦٤ش.
۳۳. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، بیروت: عالم الکتاب، ١٤١٤ق.
۳٤. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، چاپ پنجم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ١٣٦٣ش.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم: دفتر نشر اسلامی، ١٣٧٨ش.
۳٦. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: گروه مترجمان، قم: نشر فراهانی، ١٣٦٠ش.
۳۸. طبری، ابن‌جریر رستم، دلایل الامامة، قم: بعثت، بی‌تا.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٤۰. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
٤۱. فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، بی‌جا، مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
٤۲. قاضی عبدالجبار، شرح الأصول الخمسة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
٤۳. قرطبی، محمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٤٤. قندوزی حنفی، شیخ سلیمان، ینابیع المودة، بیروت: موسسه الاعلمی، ١٤١٨ق.
٤۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٧ق.
٤٦. لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، تهران: نشر سایه، ۱۳۸۳ش.
٤۷. مسلم بن الحجاج القشیری، ابوالحسین، حیح مسلم، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
٤۸. مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٤ق.
٤۹. میلانی، سید علی، الأصول العامه لمسائل الإمامة، قم: نشر الحقایق، ١٤٣۵ق.
۵۰. نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱ش.
۵۱. واسطی زبیدی، محب الدین، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٤ق.

۵۲. هیانزهالمس، تشیع، ترجمه: محمدتقی اکبری، قم: ادیان، ۱۳۸۵ش.

53. Campbell, Robert A., Leadership succession in early Islam: Exploring the nature and role of historical precedents, The Leadership Quarterly 19 (2008) 426–438.
54. Catherine Rockwell, “Review of The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate”, MELA Notes, No. 65/66 (Fall 199۷ -Spring 1998), pp. 83-84.
55. Daftari, Farhad: A History of Shi’I Islam; The Institute of Ismaili Studies; London, 2013.
56. Daniel, Elton L., “Review of The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate”, Middle East Journal, Vol. 52, No. 3 (Summer, 1998), pp. 471-472.
57. Goldziher: Beitrage zue literaturgeschichte der Shi’a und der sunnitischen Poemik, Vienna, 1874.
58. Halm, Heinz: Shi'ism, Edinburgh, 1991.
59. Kennedy, Hugh, "Review of The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate", Journal of the Royal Asiatic Society, Third Series, Vol. 8, No. 1 (Apr., 1998), pp. 88-89.
60. Kohlberg, Etan, Belief and Law in Imami Shi’ism (Collected Studies series), Gower Publishing, 1991.
61. Lalani, Arzina R., Early Shi’I Thought; The Teaching of Imam Muhammad al-Baqir, I.B.Tauris Publication, 2000.
62. Lindsay, James E., "Review of The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate", Middle East Studies Association Bulletin, Vol. 31, No. 2 (December 199۷), pp. 166-16۷.
63. Madelung, Wilferd, The Succession to Muhammad, Cambridge University Press, 199۷
64. Madelung, Wilferd, The Succession to Muhammad, Cambridge University Press, 199۷.
65. Mattson, Ingrid, "Review of The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate", The Journal of Religion. Vol. ۷8, No. 2 (1998), pp. 321-322.
66. Momen, Moojan: An Introduction to Shi’i Islam; Yale University Press; U.S.; 1985.
67. Morony, Michael G., "Review of The Succession to Muhammad: A Study of the Early

Caliphate", Journal of Near Eastern Studies, Vol. 59, No. 2 (Apr., 2000), pp. 153-156.

68. Newman, Andrew J., "Review of The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate", Iranian Studies, Vol. 32, No. 3 (Summer, 1999), pp. 403-405.
69. Newman, Andrew J., The Formative Period of Twelver Shi'ism, Routledge, 2001.
70. Robert Gleave, Recent Research into the History of Early Shi’ism, History Compass, ۷/6 (2009).
71. Sharon, Moshe. "The development of the debate around the legitimacy of authority in early Islam." Jerusalem Studies in Arabic and Islam 5.2 (1984): 121-141.
72. Takim, Liyakat, Heirs of the Prophet: Charisma and Religious Authority in Shi’ite Islam, Albany, NY: State University of New York Press, 2006.

Bibliography

1. *Translation of the Holy Quran* by Dr. Mohammad Ali Rezaei Isfahani.
2. Abu al-Abbas, Ahmad bin Ibrahim, *Al-Masabih (The Lanterns)*, N.p., Imam Zaid bin Ali Foundation, n.d.
3. Abu al-Hassan Ali bin Mohammad, *Al-Ahkam al-Sultaniyyah (The Laws of Governance)*, al-Mawardi, N.p., Islamic Information Office, 1406 AH.
4. Akhtab Khwarazm, Mawffaq bin Ahmad, *Al-Manaqib (The Virtues)*, Edited by Malik Mahmoudi, Qom: Islamic Publications Office, n.d.
5. Amini Najafi, Mohammad, *Sir-i Dar al-Ghadir (A Glipmse at al-Ghadir)*, Qom: Nashr -e-Mowallif, 1370 SH / 1991 CE.
6. Amini, Abdul Hossein, *Al-Ghadir fi al-Kitab wa al-Sunnah wa al-Adab (Al-Ghadir in the Book, Sunnah, and Literature)*, 2nd Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1366 SH / 1987 CE.
7. Ash'ari, Abu al-Hassan Ali bin Ismail, *Maqalat al-Islamiyyin (The Articles of the Muslims)*, N.p., Islamic Publications, 1400 AH.
8. Bahrani, Seyyed Hashim, *Ghayat al-Maram wa Hujjat al-Khisam fi Ta'ayin al-Imam min Tariq al-Khass wa al-A'am (The Ultimate Goal and Convincing Argument in Determining the Imam through the Specific and General Ways)*, Beirut: Arab History Institution, 1422 AH.
9. Baqillani, Abu Bakr, *Tamhid al-Awail wa Talkhis al-Dalail (Preparation of the Beginners and Summarization of the Proofs)*, 2nd Edition, Beirut, Lebanon: Cultural Books Institution, 1414 AH.
10. Campbell, Robert A., *Leadership succession in early Islam: Exploring the nature and role of historical precedents*, The Leadership Quarterly 19 (2008) 426–438.
11. Catherine Rockwell, *"Review of The Succession to Mohammad: A Study of the Early Caliphate"*, MELA Notes, No. 65/66 (Fall 199۷ -Spring 1998), pp. 83-84.
12. Daftari, *Farhad: A History of Shi'i Islam*, The Institute of Ismaili Studies; London, 2013.
13. Daniel, Elton L., *"Review of The Succession to Mohammad: A Study of the Early Caliphate"*, Middle East Journal, Vol. 52, No. 3 (Summer, 1998), pp. 471-472.
14. Fakhr al-Din Razi, Abu Abdullah Mohammad bin Umar, *Mafatih al-Ghayb (Keys to the Unseen World)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 3rd Edition, 1420 AH.
15. Farahidi, Abdul Rahman Khalil bin Ahmad, *Kitab al-Ayn (The Book of Essence)*, N.p., Dar al-Hijrah Institute, 1409 AH.
16. Goldziher, *Beitrage zue literaturgeschichte der Shi'a und der sunnitischen Poemik*, Vienna, 1874.

17. Halm, Heinz: Shi'ism, Edinburgh, 1991.
18. Haskani, Abdullah bin Ahmad, *Shawahid al-Tanzil li-Qawa'id al-Tafdil (The Evidences of Revelation for the Principles of Precedence)*, Tehran: Organization of Printing and Publishing, Ministry of Islamic Guidance, 1411 AH.
19. Heinzelman, *Shia*, Translation: Mohammad Taqi Akbari, Qom: Adyan, 1385 SH / 2006 CE.
20. Hilli, Hassan bin Youssef, *Nahj al-Haqq wa Kashf al-Sidq (The Path of Truth and Unveiling of the Sincerity)*, Qom: Dar al-Hijrah Foundation, 1407 AH.
21. Ibn Atiyyah Andalusi, Abdul Haq, *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (The Concise Elucidation in the Interpretation of the Noble Book)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1422 AH.
22. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Al-Khisal (The Comprehensive Book of Virtuous Traits)*, Qom: Jame'e Mudarrisin, 1362 SH / 1983 CE.
23. Ibn Faris, Ahmad, *Maqayis al-Lughah (Dictionary of the Measurements of the Arabic Language)*, Edited by Haroon Abdul Salam Mohammad, Qom: Islamic Preaching Office Publications, 1404 AH.
24. Ibn Kathir Dimashqi, Ismail bin Amr, *Tafsir al-Quran al-Azim (The Exegesis of Gracious Quran (Tafsir Ibn Kathir))*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Mohammad Ali Baydoun Publications, 1419 AH.
25. Ibn Shahr Ashub, Mohammad bin Ali, *Mutashabih al-Quran wa Mukhtalifuh (Ambiguity and Different Verses of the Quran)*, Qom: Bidar, 1410 AH.
26. Ibn Taymiyyah, Ahmad bin Abdul-Halim, *Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah (The Way of the Prophetic Sunnah)*, Edited by Mohammad Rashad Salim, Qurtuba Foundation, 1406 AH.
27. Ja'fari, Mohammad Reza; Ha'iri, Seyyed Hossein, *"An Essay on the Meaning of the Term Wali*," Imamate Studies Quarterly, Issue 1, 1390 SH / 2011 CE.
28. Jassas, Ahmad bin Ali, *Ahkam al-Quran (Rulings of the Quran)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1405 AH.
29. Javadi Amoli, Abdullah, *Thematic Interpretation of the Holy Quran (Revelation and Prophethood in the Quran)*, Qom: Nasr -e- Isra, 1384 SH / 2005 CE.
30. Jurjani, Mir Seyyed Sharif Ali bin Mohammad, *Sharh al-Mawaqif (Explanation of Mawaqif)*, 2nd Edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1433 AH.
31. Juwayni, Al-Haramayn, Abdul Malik, *Al-Irsyad fi al-Kalam (Guidance in Discourse/ Theology)*, Edited by Asa'd Tamim, 3rd Edition, Beirut: Cultural Books Institution, 1416 AH.

32. Juwayni, Ibrahim bin Mohammad, *Fara'id al-Samtayn (Unique Pearls)*, Beirut: Al-Mahmoudi Institution, 1398 AH.
33. Kennedy, Hugh, *"Review of The Succession to Mohammad: A Study of the Early Caliphate"*, Journal of the Royal Asiatic Society, Third Series, Vol. 8, No. 1 (Apr. 1998), pp. 88-89.
34. Kohlberg, Etan, *Belief and Law in Imami Shi'ism (Collected Studies series)*, Gower Publishing, 1991.
35. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi (The Sufficient)*, 4th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1407 AH.
36. Lahiji, Fayyaz, *Gohar -e- Murad (The Desired Gem)*, Tehran: Sayeh Publishing, 1383 SH / 2004 CE.
37. Lalani, Arzina R., *Early Shi'i Thought; The Teaching of Imam Mohammad al-Baqir*, I.B. Tauriss Publication, 2000.
38. Lindsay, James E., *"Review of The Succession to Mohammad: A Study of the Early Caliphate"*, Middle East Studies Association Bulletin, Vol. 31, No. 2 (December 199٧), pp. 166-16٧.
39. Madelung, Wilferd, *The Succession to Mohammad*, Cambridge University Press, 199٧
40. Mattson, Ingrid, *"Review of The Succession to Mohammad: A Study of the Early Caliphate"*, The Journal of Religion. Vol. ٧8, No. 2 (1998), pp. 321-322.
41. Milani, Seyyed Ali, *Al-Usul al-Ammah li Masa'il al-Imamah (The General Principles of Imamate Issues)*, Qom: Haqa'iq Publishing, 1435 AH.
42. Momen, Moojan, *An Introduction to Shi'i Islam*, Yale University Press; U.S.; 1985.
43. Morony, Michael G., *"Review of The Succession to Mohammad: A Study of the Early Caliphate"*, Journal of Near Eastern Studies, Vol. 59, No. 2 (Apr., 2000), pp. 153-156.
44. Mufid, Mohammad bin Mohammad, *Tafsir al-Quran al-Majid (Exegesis of the Noble Quran)*, Qom: Center for the Publication of Islamic Preaching Office, 1414 AH.
45. Muslim bin al-Hajjaj al-Qushayri, Abu al-Hossein, *Sahih Muslim*, Edited by Mohammad Fuad Abdul Baqi, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.
46. Najjarzadegan, Fathollah, *Barrasi Tatbiqi Ayat -e- Wilayah dar Didgah -e- Faraqayn (Investigation of the Application of Verses on Guardianship in the View of the Two Sects)*, Qom: Hawzah and University Research Institute, Tehran: SAMT Publications, 1391 SH / 2012 CE.
47. Newman, Andrew J., *"Review of The Succession to Mohammad: A Study of the Early Caliphate"*, Iranian Studies, Vol. 32, No. 3 (Summer, 1999), pp. 403-405.

48. Newman, Andrew J., *The Formative Period of Twelver Shi'ism*, Routledge, 2001.
49. Qadi Abd al-Jabbar, *Sharh al-Usul al-Khamsah (Explanation of the Five Principles)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1422 AH.
50. Qunduzi Hanafi, Sheikh Sulayman, *Yanabi' al-Mawaddah (Springs of Affection)*, Beirut: Mo'assasah al-A'lami, 1418 AH.
51. Qurtubi, Mohammad, *Al-Jami' li Ahkam al-Quran (The Comprehensive Collection of Quranic Rulings)*, Tehran: Naser Khosrow Publications, 1364 SH / 1985 CE.
52. Raghib Isfahani, Hossein bin Mohammad, *Mufradat Alfaz al-Quran (Vocabulary of the Words of the Quran)*, Lebanon - Syria: Dar al-Ilm - Dar al-Shamiyyah, 1412 AH.
53. Rawandi, Qutb al-Din, *Fiqh al-Quran fi Sharh Ayat al-Ahkam (Jurisprudence of the Quran in Explaining the Verses of Rulings)*, Qom: Ayatollah Mara'shi Najafi Library, 1405 AH.
54. Razi, Abu Al-Fatuh, *Tafsir Rooh al-Jinan (Exegesis of the Spirit of Heavens)*, Qom: Ayatollah Mara'shi Library Publications, 1408 AH.
55. Robert Gleave, *Recent Research into the History of Early Shi'ism*, History Compass, ۷/6 (2009).
56. Sa'd al-Din, Taftazani, *Sharh al-Maqasid (Commentary on Maqasid)*, Edited and Researched by Abd al-Rahman U'mairah, Qom: Sharif al-Radhi Publications, 1370 SH / 1991 CE.
57. Sahib bin I'bad, Ismail bin I'bad, *Al-Muhit fi al-Lughah (The Comprehensive in Language)*, Beirut: A'lam al-Kitab, 1414 AH.
58. Shahristani, Mohammad bin Abdul Karim, *Milal wa Nihal (Religious Sects and Creeds)*, Qom: Sharif al-Radhi, 1364 SH / 1985 CE.
59. Sharon, Moshe, *"The Development of The Debate Around The Legitimacy of Authority in Early Islam"*, Jerusalem Studies in Arabic and Islam 5.2 (1984): 121-141.
60. Sobhi Saleh, *Ulum al-Hadith wa Mustalahuh (The Sciences of Hadith and Its Terminology)*, 5th Edition, Qom: Islamic Book House, 1363 SH / 1984 CE.
61. Suyuti, Jalal al-Din, *Al-Durr al-Munthur fi Tafsir al-Mathur (The Scattered Pearls in the Commentary of the Quran)*, Qom: Ayatollah Mara'shi Najafi Library, 1404 AH.
62. Tabari, Abu Jafar Mohammad bin Jarir, *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive Explanation in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1412 AH.
63. Tabari, Ibn Jarir Rustam, *Dalail al-Imamah (Proofs of Imamate)*, Qom: Bi'tha'at, n.d.
64. Tabarsi, Fazl bin Hassan, *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Compilation of Elucidation in the Interpretation of the Quran)*, Translation: A Group of Translators, Qom: Farahani Publishing, 1360 SH / 1981 CE.

65. Tabatabai, Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in the Interpretation of the Quran)*, 5th Edition, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Society, 1417 AH.
66. Tabatabai, Mohammad Hossein, *Shia dar Islam (Shiism in Islam)*, Qom: Islamic Publication Center, 1378 SH / 1999 CE.
67. Takim, Liyakat, *Heirs of the Prophet: Charisma and Religious Authority in Shi'ite Islam*, Albany, NY: State University of New York Press, 2006.
68. Tha'labi Nishapuri, Abu Ishaq Ahmad bin Ibrahim, *Al-Kashf wa al-Bayan an Tafsir al-Quran (Discovery and Explanation of the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1422 AH.
69. Tirmidhi, Mohammad bin Isa, *Sunan al-Tirmidhi*, Edited and Explained by Shaker, Ahmed Mohammed, Cairo: Dar al-Hadith, 1419 AH.
70. Wasiti Zabidi, Muhib al-Din, *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus (The Crown of the Bride from the Jewels of the Dictionary)*, Beirut: Dar al-Fikr, 1414 AH.
71. Zamakhshari, Mahmoud, *Al-Kashshaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil (The Unveiling of the Realities of the Subtleties of the Revelation)*, Beirut: Arab Book House, 1407 AH.